

وفاق در نفاق: پویشی در پاره‌ای از پیامدهای جهانی اخلاق رایج

شیرزاد پیک‌حرفه

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

در اخلاق رایج کنونی در سراسر جهان - البته با درجاتی از شدت و ضعف - هلیدن رخداد ناخوشایند، مشروط به اینکه دخالت کنش‌گر و جلوگیری او از پدید آمدن آن چندان برایش پرهزینه نباشد، غیراخلاقی است؛ اما این اخلاق میانه‌گرا، با وجود مزایای مختلفش در سپهر نظر، در سپهر عمل چندان مراعات نمی‌شود. آدمی در جهان امروز - و البته در جهان دیروز - نسبت به پدید آمدن رخدادهای ناخوشایند و نادیده گرفتن حقوق انسان‌هایی که چندان با او نزدیک نیستند، غالباً بی‌تفاوت است و کار چندان درخوری برای جلوگیری از آن انجام نمی‌دهد. این در حالی است که، بنا بر داوری‌های اخلاقی جاف‌انداخته ما در سپهر نظر، هلیدن رخداد ناخوشایند، در بسیاری از موارد، امری غیراخلاقی است. این مقاله می‌کوشد، فارغ از مزایای نظری اخلاق میانه‌گرای رایج، ناسازگاری رفتار آدمیان در حوزه جهانی و شکاف میان نظر و عمل در بشر امروز را نشان دهد. واژگان کلیدی: اخلاق رایج؛ اخلاق میانه‌گرا؛ رخداد ناخوشایند؛ حق.

مقدمه

فلسفه اخلاق در دهه‌های اخیر، همراه با دگرگونی‌های جهان، دگرگون شده و در بسیاری از موارد پایه‌های پیشرفت‌های جهان جدید پیش رفته است. در روزگار ما مباحث سپهر اخلاق هنجاری دیگر فقط منحصر به آن سه‌گانه معروف - اخلاق خیم‌گرای ارسطویی، اخلاق خوی‌گرای کانتی و اخلاق خوی‌گرای فایده‌باور - نیستند و رویدادهای جهان امروز باعث طرح مباحث بسیار جدی، مهم و راهگشایی در آن سپهر شده‌اند. میزان مطالبه اخلاق یکی از اساسی‌ترین مباحث سپهر اخلاق هنجاری در دهه پایانی قرن بیستم و دهه نخستین قرن بیست و یکم است. این موضوع هنوز یکی از جنجالی‌ترین مسائل اخلاق هنجاری است و پاسخ به بسیاری از مسایل اخلاقی دشوار جهان امروز در گرو پاسخ به آن است.

سه نگرش کلی در پاسخ به میزان مطالبه اخلاق وجود دارند: اخلاق بیشینه‌گرا، اخلاق میانه‌گرا

و اخلاق کمینه‌گرا. «هلیدن رخداد ناخوشایند» یکی از فصول مهم این سه نگرش است. منظور از هلیدن رخداد ناخوشایند، هنگامی است که شخص، با وجود برخورداری از توانایی لازم، از جلوگیری از پیدایش رخدادی ناخوشایند برای فرد یا افرادی سر باز می‌زند و در عین حال پیدایش آن رخداد ناخوشایند نه هدف اوست و نه وسیله‌ای برای نیل به هدفش؛ یعنی خود شخص، علت وقوع آن رخداد ناخوشایند نیست، اما می‌تواند کاری کند که آن رخداد ناخوشایند برای فرد یا افرادی رخ ندهد، اما چنین نمی‌کند. طرفداران اخلاق کمینه‌گرا، مانند لیبرترین‌ها، به هیچ وجه و در هیچ شرایطی هلیدن رخداد ناخوشایند را غیراخلاقی نمی‌دانند، اما طرفداران اخلاق بیشینه‌گرا، مانند گونه‌هایی از پیامدگرایی، در همه مواردی که جلوگیری از پیدایش رخداد ناخوشایند در توان کنش‌گر باشد و سرجمع کلی خیر را بیشینه کند کنش‌گر را، اخلاقاً، ملزم به جلوگیری از آن می‌دانند و عدم جلوگیری از آن را غیراخلاقی می‌دانند.

گویا، در این میان، نه اخلاق کمینه‌گرا با داورهای اخلاقی جافتاده ما درباره میزان مطالبه اخلاق سازگار است و نه اخلاق بیشینه‌گرا. در اخلاق رایج کنونی در سراسر جهان - البته با درجاتی از شدت و ضعف - هلیدن رخداد ناخوشایند، مشروط به آنکه دخالت کنش‌گر و جلوگیری او از پیدایش رخداد ناخوشایند چندان برایش پرهزینه نباشد، ناروا و در بقیه موارد روا است. با وجود این، جالب اینجاست که حتا این اخلاق تقریباً آسان‌گیر رایج نیز در سپهر عمل چندان مراعات نمی‌شود.

آدمیان، که اغلب در زندگی فردی و جمعی خود، به ناروا بودن هلیدن رخداد ناخوشایند، مشروط به وجود شرط فوق‌الذکر، باور دارند، عملاً در مقیاسی جهانی نسبت به آن بی‌تفاوت‌اند. آدمی در جهان امروز - و البته در جهان دیروز - نسبت به پدید آمدن رخداد ناخوشایند و نادیده گرفتن حقوق انسان‌هایی که در گستره قراردادی مرزهای جغرافیایی او زندگی نمی‌کنند، غالباً بی‌تفاوت است و کار درخوری برای جلوگیری از پدید آمدن آن انجام نمی‌دهد. این در حالی است که، در سپهر نظر و بنا بر داورهای اخلاقی جافتاده ما، هلیدن رخداد ناخوشایند، در بسیاری از موارد، ناروا است. بنابراین، بشر امروز یا باید نظر خود را درباره میزان مطالبه اخلاق و هلیدن رخداد ناخوشایند تغییر دهد و در سپهر نظر جانب نگرش‌هایی را بگیرد که خوانشی بسیار کمینه‌گرا از اخلاق ارائه می‌کنند - مانند لیبرترینیزم - و یا باید به پیامدهای نظر خود، در سپهرهای گوناگون فردی، اجتماعی و جهانی، عملاً پایبند باشد. این مقاله می‌کوشد، فارغ از مزایای نظری اخلاق

میانه‌گرایی رایج، دوگانگی و ناسازگاری رفتار آدمیان در سپهر جهانی و شکاف میان نظر و عمل بشر امروز را نشان دهد.

گونه‌های گوناگون رخدادهای ناخوشایند

رخدادهای ناخوشایند را می‌توان به چهار گونه تقسیم کرد:^۱

۱. کنش عامدانه رخداد ناخوشایند؛
۲. کنش غیرعامدانه رخداد ناخوشایند، با وجود پیش‌بینی احتمالی نتیجه آن؛
۳. هلهش عامدانه رخداد ناخوشایند؛
۴. هلهش غیرعامدانه رخداد ناخوشایند، با وجود پیش‌بینی احتمالی نتیجه آن.

منظور از گونه نخست، هنگامی است که اولاً شخص آزاردهنده، خود شخصاً آزار را انجام دهد و ثانیاً انجام آزار و پدید آوردن رخداد ناخوشایند برای فرد یا افراد دیگر هدف و یا وسیله‌ای برای نیل به هدف باشد. قتل عمد، شکنجه، دروغ، سرقت، تهمت و غیبت، همگی از نمونه‌های این گونه از رخداد ناخوشایند هستند.

منظور از گونه دوم، هنگامی است که اولاً شخص آزاردهنده، خود شخصاً کاری را انجام دهد و ثانیاً در نتیجه انجام آن کار به فرد یا افرادی آسیبی وارد شود، اما آزار آن فرد یا افراد، نه هدف و مطلوب آن شخص باشد و نه وسیله‌ای برای نیل او به هدفش. آزار ناشی از صدای دزدگیر ماشین، پسماندهای صنعتی آلوده کارخانه‌ها، صدای بلند بلندگوی مراسم مختلف و عدم رعایت حقوق همسایگان، همگی می‌توانند از نمونه‌های این گونه از رخداد ناخوشایند باشند.

منظور از گونه سوم، هنگامی است که اولاً شخص، با وجود برخورداری از توانایی، از دخالت در حادثه‌ای سر باز می‌زند و ثانیاً آزار ناشی از این خودداری هدف و یا وسیله نیل به هدف برای اوست. برای درک این گونه از رخداد ناخوشایند می‌توان از مثال زیر کمک گرفت: فرض کنید فرد «الف» به قصد قتل فرد «ب» وارد خانه او می‌شود و به محض ورود می‌بیند که «ب» دچار حمله قلبی شده است. با وجود این، فرد «الف»، خرسند از این رخداد، هیچ کاری انجام نمی‌دهد و با خرسندی مرگ «ب» را می‌نگرد.^۲

منظور از گونه چهارم، هنگامی است که شخص، با وجود برخورداری از توانایی، از دخالت در حادثه‌ای سر باز می‌زند ولی آزار ناشی از این خودداری نه هدف و مطلوب آن شخص است و نه

وسيله‌ای است برای نیل او به هدفش. خودداری از کمک به نیازمندان نمونه روشن این گونه از رخدادهای ناخوشایند است.

داوری نگرش‌های اخلاقی درباره گونه‌های گوناگون رخدادهای ناخوشایند

همان‌طور که گفته شد، یکی از موارد اختلاف میان فیلسوفان جدید اخلاق روایی یا ناروایی اخلاقی گونه چهارم است. بیشینه‌گرایان، مانند پیتر سینگر، شلی کیگن و پیتر آنگر در همه مواردی که جلوگیری از پیدایش رخداد ناخوشایند در توان کنش‌گر باشد و سرجمع کلی خیر را بیشینه کند او را اخلاقاً ملزم به جلوگیری می‌دانند؛ حتی اگر این کار برای کنش‌گر بسیار پرهزینه باشد. سینگر، در مقاله معروفش «قحطی، ثروت و اخلاق» می‌کوشد با ارائه مثالی، ناروایی اخلاقی هلش رخدادهای ناخوشایند را نشان دهد:

«اگر من در کنار آبنگیزی مشغول قدم زدن باشم و در همان حال ببینم که کودکی در آن در حال غرق شدن است، وظیفه دارم آن کودک را نجات دهم. ممکن است این کار به قیمت کثیف شدن لباس تمام شود، اما کثیفی لباس بسیار کم‌ارزش‌تر از مرگ آن کودک است» (Singer, 2007 / 1972: 506)

او سپس، با انتقاد از بی‌تفاوتی افراد نسبت به انسان‌های دیگر، می‌نویسد:

«آیا اگر در چنین شرایطی چند نفر دیگر نیز کنار آن آبنگیز ایستاده باشند ولی کاری برای نجات آن کودک انجام ندهند، وظیفه نجات کودک از من ساقط می‌شود؟ شوربختانه، بیشتر دردهای بزرگ این جهان - مانند فقر، جمعیت بیش‌از‌حد و آلودگی - مسائلی‌اند که همگان تقریباً به یک اندازه درگیرشان هستند» (Ibid: 507).

کیگن نیز، در *مرزهای اخلاقی* (Kagan, 1989)، با طرح مجموعه‌ای از مثال‌ها و برهان‌ها می‌کوشد ناروایی اخلاقی هلش غیرعامدانه رخدادهای ناخوشایند را نشان دهد و دیدگاهی را که گستره مطالبات اخلاق را از آدمیان گسترده نمی‌داند به چالش بکشد.

آنگر نیز مدافع ناروایی اخلاقی هلش غیرعامدانه رخدادهای ناخوشایند است. او بر این باور است که مردم کشورهای پیشرفته اخلاقاً ملزم به کمک به نیازمندی‌اند که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند. آنگر با استفاده از مجموعه‌ای از مثال‌های تخیلی می‌کوشد نشان دهد که میزان مطالبه اخلاق بسیار بیشتر از درک رایج ما از اخلاق است. پاراگراف زیر، نقل‌قولی غیرمستقیم از یکی از مثال‌های اوست:

«باب برای رانندگی محتاطانه با خودروی بسیار گران‌قیمت بوگاتی‌اش، که حاصل یک عمر کار و تلاشش است، به جاده‌ای روستایی، نزدیک محله امن گاراژ خود رفته است. او، در حال رانندگی، متوجه شیء درخشانی می‌شود و برای واری آن، بوگاتی را درست در تنها جای ممکن که بتواند آن را از نزدیک مشاهده کند، پارک می‌کند؛ جای پارکی که تنها ۱۰ یارد عقب‌تر از انتهای یک ریل قطار قرار دارد. باب می‌فهمد که آن شیء سوییچی است که می‌توان آن را روی دو مسیر مختلف تنظیم کرد. ناگهان باب متوجه می‌شود که از بالای خط قطاری با سرعت به سمت دو راهی سوییچ در حرکت است. آن‌گونه که سوییچ تنظیم شده است، قاعدتاً قطار به سوی مسیر مخالف خواهد رفت و نه مسیری که به سمت بوگاتی باب هدایت می‌شود، اما باب متوجه می‌شود که در مسیر دیگر کودکی روی ریل گیر کرده است. باب می‌داند که تنها دو انتخاب پیش روی اوست: اگر در این وضعیت، هیچ کاری انجام ندهد، آن کودک کشته می‌شود و او از بازنشستگی راحت و آسوده‌اش لذت خواهد برد، اما اگر سوییچ را تغییر دهد کسی کشته نمی‌شود و قطار پس از حرکت کردن از مسیر آزاد و خارج شدن از انتهای ریل، سرانجام بوگاتی بیمه‌نشده‌اش را نابود خواهد کرد و این یعنی نابودی کامل حاصل سال‌ها کار و تلاش او. باب انتخاب اول را برمی‌گزیند» (Unger, 1996: 136).^۳

آن‌گر، پس از طرح این مثال، می‌گوید که هر انسانی با رویارویی با این مثال چالش‌برانگیز واکنش نشان می‌دهد و رفتار باب را هولناک و شیطانی می‌داند. وی بر این باور است که همه موظف به نجات جان کسانی‌اند که نیازمند کمک‌اند و از آنجا که عده زیادی از انجام این وظیفه شانه خالی می‌کنند پندار معصومیت بشر را تنها یک توهم می‌داند.

از سوی دیگر، نگرش کمیته‌گرایانه، مانند نگرش لیبرترین‌هایی مانند نازی و نروسن، هلش غیرعامدانه رخداد ناخوشایند را در هیچ موردی غیراخلاقی نمی‌داند:

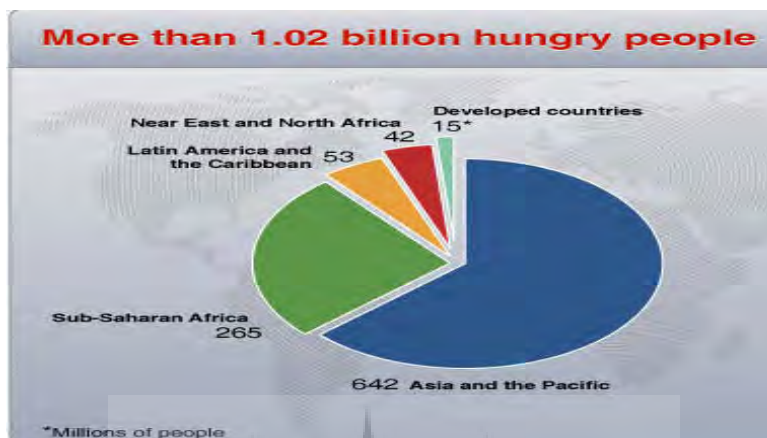
«اساساً ما آن‌گونه که ملزم به عدم‌انجام شرور هستیم، ملزم به انجام اعمال مثبتی مانند انجام کارهای خوب برای دیگران نیستیم. می‌توان کاملاً و به‌درستی شخصی را به عدم‌انجام شر نسبت به دیگران ملزم کرد اما برای عدم‌انجام کار خوب، و یا عدم‌انجام کافی کار خوب، تنها کاری که می‌توان کرد انتقاد و یا شاید دوری جستن از فرد است، نه چیزی بیش از آن... اصل اساسی لیبرترین آن است که میان بدتر شدن و بهتر نشدن شکافی وجود دارد و بر این نکته اصرار می‌ورزد که الزام [اخلاقی] بنیادین ما خودداری از بدتر شدن است» (Narveson, 2000: 316-317).

تقریباً واضح است که نگرش‌های اخلاقی بیشینه‌گرا و کمینه‌گرا، هیچ‌یک با داوری‌های جاافتاده اخلاقی ما در اخلاق رایج کنونی سازگار نیستند. در اخلاق رایج فرد، مشروط به آنکه جلوگیری از پدید آمدن رخداد ناخوشایند چندان برایش هزینه‌بردار نباشد، اخلاقاً، ملزم به جلوگیری است. ادعای این مقاله آن است که با وجود اینکه اخلاق رایج در سپهر نظر در مواردی کنش‌گر را ملزم به جلوگیری از پدید آمدن رخداد ناخوشایند می‌داند، بیشتر آدمیان در مقام عمل، به‌ویژه در سپهر جهانی، توجه چندانی به آن ندارند. در ادامه، این دوگانگی میان سپهرهای نظر و عمل درباره میزان مطالبه اخلاق و شکاف آشکار میان آن‌دو در سپهر جهانی به‌صورت انضمامی و با تکیه بر پاره‌ای از مثال‌ها و آمارها، بیشتر نمایان می‌شود.

شکاف میان نظر و عمل در سپهر جهانی

نابرابری گسترده ثروت و فقر در بین ملت‌های مختلف جهان یکی از ویژگی‌های اساسی بشر در روزگار ماست. در روزگار ما، گروهی در ویلاهای چند میلیون دلاری زندگی می‌کنند، از ماشین‌های گران‌قیمت رنگارنگ استفاده می‌کنند و خود را با جواهرات گران‌قیمت می‌آرایند و گروهی از محرومیت‌های شدیدی رنج می‌برند و از ارضای نیازهای اساسی خود، مانند نیاز به غذا، مسکن و پوشاک مناسب ناتوان‌اند.

بر اساس آمار منتشرشده از سوی سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ۱/۰۲ میلیارد نفر - یعنی ۱۵ درصد از جمعیت جهان - دچار سوء‌تغذیه هستند. این آمار نسبت به سال ۲۰۰۶، که در آن ۸۵۴ میلیون نفر دچار سوء‌تغذیه بودند، رشد قابل‌توجهی نشان می‌دهد (FAO: 2009). سوء‌تغذیه، سالانه ۵ میلیون کودک را در سراسر جهان به کام مرگ می‌برد. بنا بر آمار سازمان بهداشت جهانی بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون کودک در جهان دچار کمبود ویتامین A هستند که سالانه ۲۵۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ نفر از آنها در ابتدا بینایی و در انتها جانشان را از دست می‌دهند (WHO: 2006). ۲ میلیارد نفر در جهان - یعنی چیزی بیش از ۳۰ درصد کل جمعیت جهان - دچار کم‌خونی و فقر شدید آهن هستند. گرسنگی عامل ۳۶ درصد از مرگ انسان‌هاست. سالانه ۳ میلیون کودک، به‌دلیل عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم دچار اسهال می‌شوند و در اثر از دست دادن آب بدنشان می‌میرند. بنابر گزارش صندوق حمایت از کودکان ملل متحد، این کودکان با یک بسته آ. آر. اس، که قیمتش فقط ۱۵ سنت است، از مرگ نجات می‌یابند (Peik Herfeh, 2012: 213).



فقر جهانی، در محافل آکادمیک، باعث طرح دوباره پرسش درباره عدالت جهانی شده است. ملت‌های ثروتمند، به‌طور سنتی، در چندین دهه از طریق کمک‌های مادی و غیرمادی، نقششان را در کاهش فقر جهانی ایفا نموده‌اند. اما امروزه، این پرسش در فلسفه سیاسی مطرح می‌شود که آیا مسئولیت ثروتمندان در برابر فقرا، صرفاً مسئله‌ای مربوط به امور خیریه و هدایای داوطلبانه است یا مسئله‌ای مربوط به عدالت و وظیفه‌ای اخلاقی است که برطبق آن ملت‌های ثروتمند باید برای کاهش فقر جهانی مشارکت کنند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بر طبق باور رایج آدمیان از میزان مطالبه اخلاق، بی‌تفاوتی هر انسانی که توان جلوگیری از وقوع - دست‌کم بخشی از - این رخدادهای ناخوشایند را دارد، ناروا است؛ زیرا بسیاری از افراد می‌توانند تنها با پرداختن هزینه ناچیزی از درآمد ماهیانه خود، درد و رنج بسیار بزرگی را از فرد یا افرادی بزدایند و خودداری از این کمک ناچیز، گاه می‌تواند به قیمت از دست رفتن جان فرد یا افرادی تمام شود. این در حالی است که در اخلاق میانه‌گرای رایج، هرگاه کنش‌گر با پرداختن هزینه ناچیزی بتواند درد و رنج بزرگی را از فرد یا افرادی دور کند وظیفه اخلاقی اوست که چنین کاری را انجام دهد.

آنچه بر الزام اخلاقی آدمیان در چنین مواردی می‌افزاید آن است که امروز ما تقریباً در یک دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. بسیاری از کارهایی که ما در کشور خود انجام می‌دهیم، از خریدهایمان گرفته تا آرایمان، به‌شدت بر عده دیگری در جای‌جای این جهان تأثیر گذارند. این امر

درباره اعمال و تصمیم‌گیری‌های دیگران نسبت به ما نیز صادق است. در جهانی که به گفته تامس ال. فریدمن، ستون‌نویس نیویورک تایمز، «تقاضای ما برای کثانی چینی باعث ایجاد آلودگی‌ای می‌شود که منجر به ذوب شدن یخچال‌های طبیعی در آمریکای جنوبی می‌شود و فرار از پرداخت مالیات در یونان می‌تواند باعث کاهش ارزش یورو شود و ثبات بانک‌های اسپانیا را به خطر اندازد» (Friedman: 2010)، بی‌توجهی به دردهای جهانی و توجه صرف به درون‌گستره قراردادی جغرافیایی نمی‌تواند توجیهی اخلاقی داشته باشد.

یکی دیگر از موارد دوگانگی رفتار آدمیان و شکاف میان آموزه‌های اخلاقی هنجاری آنها در سپهر نظر و چگونگی رفتارشان در سپهر عمل، بی‌توجهی آنها به نادیده گرفتن حقوق انسان‌ها در خارج از گستره جغرافیایی مرزهای کشورشان است. برای واکاوی بیشتر این امر به مثال زیر توجه کنید:

«فرض کنید در یک شب برفی بسیار سرد، پس از یک روز کاری بسیار پرمشغله، خسته و کوفته از محل کار به خانه بر می‌گردید. بنابراین، تنها کاری که می‌خواهید انجام دهید آن است که پس از یک دوش آب داغ به تختتان بروید و بخوابید. در این هنگام، ناگهان، صدای جیغ بلندی توجه شما را به خود جلب می‌کند. خانمی که در واحد مجاور شما زندگی می‌کند به شدت جیغ می‌کشد و تقاضای کمک می‌کند، زیرا همسرش به او حمله کرده و می‌خواهد او را مورد ضرب و شتم قرار دهد. شما می‌خواهید با پلیس تماس بگیرید، اما موبایل‌تان را در محل کار جا گذاشته‌اید. تلفن منزلتان نیز به علت عدم پرداخت بدهی قطع شده است. بنابراین، تصمیم می‌گیرید از تلفن همگانی روبه‌روی آپارتمانتان با پلیس تماس بگیرید. اما آن باجه تلفن دقیقاً در مقابل پنجره همسایه شماست؛ بنابراین ممکن است همسر آن زن بفهمد که شما با پلیس تماس گرفته‌اید و همین امر ممکن است بعداً برای شما دردسرساز شود. از طرف دیگر، باجه تلفن دیگری در انتهای کوچه پشتی آپارتمانتان وجود دارد. شما با عجله بیرون می‌روید و از آن باجه با پلیس تماس می‌گیرید. پلیس چند دقیقه بعد در آپارتمان محل سکونت شما حاضر و وارد واحد مورد نظر می‌شود و مرد همسایه را در حالی که با چاقو قصد حمله به همسرش را داشت، دستگیر می‌کند.»

اگر شما با پلیس تماس نمی‌گرفتید، چه اتفاقی می‌افتاد؟ پاسخ این پرسش تقریباً روشن است: زن همسایه، به احتمال زیاد، با چاقو مورد حمله قرار می‌گرفت و جان می‌باخت. اگر چنین می‌شد، آیا شما نیز، به‌نوعی مسئول مرگ او بودید؟ پاسخ اخلاق‌میان‌گرای رایج به این پرسش

مثبت است؛ زیرا در اینجا شما با تحمل دشواری اندکی (دیر خوابیدن، استراحت نکردن و دوش نگرفتن پس از یک روز کاری طاقت‌فرسا و بیرون رفتن با وجود خستگی مفرط) مانع یک تضییع حق بزرگ و آزار شدید شدید. اما آیا آدمیان در عرصه عمل جهانی در این زمینه برطبق همان نسخه‌ای عمل می‌کنند که در عرصه‌های فردی و اجتماعی بدان پایبندند؟ آیا در جهان ما بی‌عملی و بی‌تفاوتی نسبت به تضییع حقوق و آزار شدید آدمیان در خارج از گستره جغرافیایی مرزهای داخل کشور به اندازه داخل کشور ناروا است؟ واضح است که عملاً چنین نیست. آدمیان حساسیت چندانی نسبت به تضییع حقوق دیگران در خارج از مرزهای جغرافیایی کشور خود ندارند، حال آنکه در بسیاری از موارد تلاش برای توقف این‌گونه تضییع حقوق‌ها مستلزم تحمل دشواری کمتری نسبت به فداکاری مطرح‌شده در مثال بالا است. حساسیت نسبت به بی‌عملی در نجات جان همسایه و عدم حساسیت نسبت به بی‌عملی در نجات جان کسانی که اندکی آن‌طرف‌تر مورد آزار واقع می‌شوند نشانگر دوگانگی در رفتار و شکاف میان آموزه‌های نظری اخلاق هنجاری رایج و التزام عملی آدمیان نسبت به آن آموزه‌هاست.

نتیجه‌گیری

میزان مطالبه اخلاق و سه نگرش کلی راجع به آن، از مباحث بسیار نوپا در محافل آکادمیک داخل کشور است و با توجه به اینکه پیش‌تر به تفصیل درباره آن نوشته‌ام، در این مقاله از بحث نظری صرف درباره آن پرهیز و تلاش خود را معطوف به نشان دادن تناقض نسبتاً آشکاری کردم که میان آنچه بشر امروز فکر یا ادعا می‌کند (سپهر نظر) و آنچه که عمل می‌کند (سپهر عمل) وجود دارد. این مقاله کوشید تا ضمن حفظ بی‌طرفی نسبت به آن سه نگرش کلی درباره میزان مطالبه اخلاق، این شکاف را به تصویر کشد. دوگانگی عمل و نظر در بشر امروز و ناسازگاری میان آن دو یا باید با دستکاری در نظر و ارائه تفسیری کمینه‌گرا از اخلاق مداوا شود و یا با تغییر در عمل و اندکی اهتمام و فداکاری بیشتر؛ امیدوارم این درد به داروی دوم درمان شود.

یادداشت‌ها

۱. این حصر، استقرایی است؛ نه عقلی. نویسنده، در مقاله‌ای که به‌زودی منتشر خواهد شد، با افزودن مؤلفه‌های اخلاقی دیگری، رخداد ناخوشایند را به بیست گونه مختلف تقسیم می‌کند. با وجود این، در این مقام، همین تقسیم‌بندی رایج

نیز وافی به مقصود است.

۲. این مثال برگرفته از مثال ریچلز (Rachels, 1975, p. 115) در مقاله «آسان‌میری فعال و منفعل» است.
۳. این گونه از براهین برطبق صورت استاندارد براهینی‌اند که درباره شأن اخلاقی عوامل خاصی اقامه می‌شوند. در این گونه از براهین دو نوع رفتار مطرح می‌شوند که تفاوت آن دو فقط در عامل موردنظر است و اگر آن دو رفتار، از لحاظ اخلاقی، تفاوتی نداشته باشند آن عامل نیز دیگر از لحاظ اخلاقی مهم نخواهد بود. پیش‌فرض این متدولوژی آن است که اگر عاملی، به‌خودی‌خود، از لحاظ اخلاقی مهم باشد، آن عامل، تحت هر شرایطی مهم خواهد بود. اما برخی از فلاسفه اخلاق، مانند فرنسیس کم (Kamm, 1983: 301)، بر این باورند که ممکن است یک عامل، مثلاً تفاوت کنش و هلس و یا تفاوت کشتن و اجازه مردن دادن در موقعیتی مهم باشد و در موقعیت دیگری مهم نباشد و ممکن است تأثیر یک عامل، حتی در صورت یکسان بودن همه عوامل دیگر در موقعیت‌های گوناگون، متفاوت باشد.

منابع

- FAO – Food and Agriculture Organization of the United Nations. Report of the thirty-fifth session of the Committee on World Food Security (CFS) Rome. (Online) Available at: ftp://ftp.fao.org/docrep/fao/meeting/018/K6406E_03.pdf, 2009, (Accessed 10.11.2010).
- Friedman, T. L. (2010). "A *Question from Lydia*" (Online) Available at: <http://www.nytimes.com/2010/05/16/opinion/16friedman.html>. (Accessed February 22, 2011.)
- Kagan, S. (1989). *The Limits of Morality*. Oxford: Oxford University Press.
- Kamm, F. M. (1983). "*Killing and Letting Die: Methodological and Substantive Issues*" *Pacific Philosophical Quarterly*, 64, 297-312.
- Narveson, J. (2000). "*Libertarianism*" in H. LaFollette (ed.). *The Blackwell Guide to Ethical Theory*. Oxford: Blackwell. 306–24.
- Peik Herfeh, S. (2012). "*Humanity in Crisis: The Consequences of Our Negligence*" in Chen Dan (ed.). *Social Science and Humanity (International Proceedings of Economics Development and Research, vol. 31)*. Singapore: IACSIT Press. 211-15.
- Rachels, J. (1975). "*Active and Passive Euthanasia*" in B. Steinbock and A. Norcross (eds.). *Killing and Letting Die*. New York: Fordham University Press. 112-19.
- Singer, P. (2007/1972). "*Famine, Affluence and Morality*" in *Ethical Theory*. Russ Shafer-Landau (ed.). *Ethical Theory*. Oxford: Blackwell. 505-12.
- Unger, P. (1996). *Living High and Letting Die: Our Illusion of Innocence*. Oxford: Oxford University Press.
- WHO – World Health Organization. Guidelines on Food Fortification with Micronutrients. (Online) Available at: http://www.who.int/nutrition/publications/guide_food_fortification_micronutrients.pdf, 2006, (Accessed 10.11.2011).